

جنگ احزاب با حکومت نبوی

سید حسین نصر

❁ مقدمه: (مقاله در یک نگاه)

پس از مهاجرت مسلمانان به مدینه مَنَوْرَه و تحکیم پایه های نونهال حکومت اسلامی، از سوی مشرکان به ویژه اشراف قریش، جنگ‌ها و غزوات متعددی به مسلمانان تحمیل شد. یکی از این غزوات، خندق یا احزاب بود. چون در این جنگ گروهها و دسته های مختلف از مشرکان و یهودیان علیه مسلمانان وارد نبرد شدند. این غزوه به احزاب نیز معروف شد. سرگذشت این غزوه در سوره احزاب در قرآن بیان شده است.

در این سوره از طرفی خداوند متعال اوصاف مؤمنان واقعی را برمی شمارد و از طرف دیگر روحیه ضعیفان در ایمان را نیز مطرح کرده است. و همچنین به کارشکنی منافقین که در قلوبشان شک و تردید و بدگمانی نسبت به خدا و رسول خدا ﷺ ایجاد شده بود، پرداخته و در ضمن به امدادهای الهی که زمینه پیروزی مسلمانان و شکست احزاب را فراهم کرد، و سرانجام یهودیان بنی قریظه که پیمان خود را با رسول الله ﷺ شکستند و با مشرکان همکاری نمودند، به نحو بسیار زیبایی اشاره شده است. در این مقاله درصدد هستیم که با استناد به آیات قرآن، این غزوه را بررسی و نتایج و دستاوردهای آن را بازگو نماییم.

❁ کلید واژه:

غزوه خندق و طراحان جنگ، مشورت رسول خدا ﷺ و نظرخواهی از مسلمانان، چگونگی پیمان شکنی یهود بنی قریظه، بررسی روحیه مسلمانان از دیدگاه قرآن، خیانت و کارشکنی منافقان در این غزوه از منظر قرآن، عبور قهرمانان از خندق و کشته شدن عمرو بن عبدود، عوامل شکست و عقب نشینی احزاب، پیامدها و دستاوردهای غزوه احزاب.

❁ غزوه خندق و طراحان جنگ:

غزوه خندق در شوال سال پنجم هجرت واقع شد. (۱) بعد از تبعید بنی نضیر به خیبر (به علت اینکه نقشه کشتن رسول خدا ﷺ را تدارک دیده بودند) حَبِی بن اَخْطَب و کثانه بن ابی الحقیق و چند نفر دیگر از روسای بنی نضیر به مکه رفتند تا قریش و پیروان آنها را به جنگ پیامبر ﷺ تحریض و ترغیب کنند. آنها

به قریش گفتند: ما با شما خواهیم بود، تا محمد ﷺ را از پا در آوریم. ابوسفیان گفت: آیا فقط انگیزه شما همین است و به این منظور به مکه آمده اید؟ گفتند: آری، آمده ایم تا با شما درباره دشمنی با محمد ﷺ و جنگ با او هم پیمان شویم و برای این کار سوگند بخوریم. ابوسفیان گفت: درود بر شما، خوش آمدید! محبوب ترین مردم در نظر ما کسی است که ما را در ستیزه با محمد ﷺ یاری کند. (۲) حتی مورخین نوشته اند که یهودیان به مشرکین گفتند شما از مسلمانان بالاترید. اینها یکتاپرستی را زیر پا گذاردند و به خانه کعبه رفتند و بتها را نیاپش کردند. (۳)

✽ مشورت رسول خدا ﷺ و نظر خواهی از مسلمانان :

پس از اینکه گروهها و قبایلی همچون "بنی مره"، "بنی اسد"، "بنی فزاره"، "عطفان"، "اشجع" و نیز یهود بنی نضیر و بنی قینقاع و قریش، برای ضربه زدن و نابودی دین اسلام، برای محاصره مدینه بسیج شدند و به راه افتادند، وجود مقدس رسول خدا ﷺ طبق سنت حسنه و همیشگی که داشتند با اصحاب و یارانش مشورت کردند و از آنان نظر خواستند. آیا برای مقابله با دشمن در مدینه بمانند؟ یا اینکه از شهر بیرون رفته و به استقبال دشمن روند؟

سلمان فارسی به رسول خدا ﷺ پیشنهاد حفر خندق را داد، پیامبر ﷺ برای هر فرد و گروه، اندازه ای قرار دادند تا خندق را حفر کنند و خود پیامبر نیز همراه مسلمانان در حفر خندق شرکت داشتند و هنگامی که از کندن خندق فارغ شدند، برای آن درهایی قرار دادند و از هر قبیله ای مردمی را جهت نگهبانی بر درها گماشتند و زیر بن عوام را فرماندهشان قرار دادند و به او فرمودند، اگر نبردی پیش آمد پیکار کند. (۴) مبدا حفر خندق در جهت شمال شرقی به طرف شمال و از شمال به طرف شمال غربی و کوه سلع (در غرب مدینه و مسجد فتح که محل فرماندهی پیامبر ﷺ بود و در کنار آن قرار گرفته است) پیچ خورده که در طرف غربی شهر، طوایف ساکن آنجا حفر خندق را ادامه دادند. در جنوب محله قبا، نخلستان های خرم و وجود داشته و به طرف شرق نیز ادامه پیدا می کرد و مانع خوبی برای عملیات نظامی بود. طول خندق پنج و نیم کیلو متر حدس زده شده و عمق و عرض آن به اندازه ای بود که سواری نتواند از آن عبور کند (۵) حفر خندق در شش روز به انجام رسید.

در واقعه حفر خندق، معجزاتی به وقوع پیوست که مسلمانان آنها را مشاهده کردند و در تصدیق و تحقیق نبوت رسول خدا ﷺ موجب عبرت بود که در اینجا به یک نمونه از آنها بسنده می کنیم. جابر بن عبدالله در حفر خندق با رسول الله ﷺ همراه بود. گوسفند لاغری داشت، آن را برای خوراک پیامبر ﷺ آماده کرد و مقداری نان جو فراهم نمود. چون شب هنگام رسید و رسول خدا ﷺ می خواست به مدینه باز گردد، به ایشان گفت: ای پیامبر ﷺ گوسفندی که داشتیم برای شما بریان کرده و مختصری هم نان جو تهیه دیده ایم، اکنون ما یلم که به خانه ما تشریف فرما شوید، اما نظر من این بود که رسول خدا ﷺ تنها همراه من بیاید، لیکن چون این پیشنهاد را دادم، گفت: بسیار خوب و سپس کسی را فرمود تا در میان اهل خندق فریاد زد که: همراه رسول الله ﷺ به خانه "جابر" بروید. گفتم: «اِنَّ اللهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

رسول خدا ﷺ آمد و مردم همراه وی آمدند و چون نشست و غذای فراهم شده را نزد وی آوردیم، گفت: خدا برکت بدهد، و بسم الله گفت و شروع به خوردن کرد و مردم دسته دسته آمدند و خوردند و رفتند تا همه کارگران خندق از همان غذای مختصر سیر شدند. (۶)

در جریان حفر خندق، چون سلمان خوب کار می کرد، رسول الله ﷺ فرمود: «السَّلْمَانُ مَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ» سلمان از خاندان ما اهل بیت است. (۷)

❁ چگونه پیمان شکنی یهود بنی قریظه :

یهودیان بنی قریظه جزء گروههایی بودند که وجود مطهر رسول خدا ﷺ با آنان پیمان بسته بود، اما در جریان غزوه خندق که سپاهیان احزاب به سمت در مدینه حرکت بودند، پیمان شکنی کردند. حُئی بن اخطب رئیس قبیله بنی نضیر شبانه به مدینه آمد و به سراغ کعب بن اسد رفت. "..... حُئی همچنان با کعب سخن گفت و با او پیمان بست که اگر قریش و غطفان باز گشتند و به محمد ﷺ دست نیافتند در قلعه تو جای گیرم تا هر چه به تو می رسد به من نیز رسد و کعب پیمان بشکست و از آنچه میان وی و پیامبر بود بیزاری کرد. (۸)

پیامبر اکرم ﷺ "سعد بن معاذ سرور اوس" و "سعد بن عباد" بزرگ خزرج و "عبدالله بن رواحه" و "اسید بن حضیر" را برای تحقیق فرستادند و به آنها گفتند: اگر خبر راست بود به اشاره بگویید که مایه ضعف روحیه مسلمانان نشود و اگر دروغ بود آشکارا در میان مردم بیان کنید. این گروه پیش کعب بن اسد رفتند و متوجه شدند که پیمان را شکسته اند. آنها راه به رعایت پیمان دعوت کردند، ولی با دشنام و ناسزا، پاسخ شنیدند. فرستادگان پیامبر ﷺ فرمودند: الله اکبر! ای مسلمانان شما را به یاری و کمک خدا بشارت باد! (۹)

مأموران اطلاعاتی مسلمانان به پیامبر ﷺ گزارش دادند، که بنی قریظه از قریش و غطفان دوهزار سرباز خواسته اند تا از داخل دژ وارد مدینه شوند، و مدینه را غارت کنند. این خبر هنگامی رسید که مسلمانان سرگرم حفاظت از خندق بودند (که مباد دشمن از آن عبور کند). پیامبر ﷺ فوراً دو افسر، به نام زید بن حارثه و مسلمة ابن اسلم را با پانصد سرباز مأمور کرد که در میان شهر به گردش بپردازند، و تکبیر گویان از تجاوزات بنی قریظه جلوگیری کنند، تا زنان و کودکان با شنیدن صدای تکبیر آرام بگیرند. (۱۰)

❁ بررسی روحیه مسلمانان در غزوه خندق از دیدگاه قرآن :

در شرایطی که سپاهیان احزاب مدینه را محاصره و یهودیان بنی قریظه نیز با آنان همکاری و پیمان شکنی کردند. روحیه عده ای از مسلمانان متزلزل و نفاق آشکار شد. منافقین که نسبت به خدا و



رسول خدا ﷺ بدگمان شده بودند. با سخنان خود باعث تضعیف روحیه مسلمانان شدند. برای واقف شدن بیشتر، روایتی از یعقوبی ذکر می کنیم.

"در این جنگ نفاق آشکار شد و منافقان گفتند: ای محمد ﷺ نوید کاخ خسرو و قیصر می دهی و حال آنکه یکی از ما بر قضای حاجت توانایی ندارد، این نیست جز فریب." (۱۱)

قرآن روحیه مسلمانان را به صورت بسیار زیاد در سوره احزاب چنین بیان کرده است:

«اذ جاؤکم من فوقکم ومن اسفل منکم و اذا زاغتم الابصار و بلغت القلوب الحناجر و تظنون بالله الظنونا» (۱۲)

«هنالك ابتلي المؤمنون وزلزلوا زلزلا شديدا» (۱۳)

به خاطر آورید زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) به شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده بود، و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های بدی به خدا می‌بردید!

در آنجا مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند. بسیاری از مفسران کلمه "فوق" را در این آیه اشاره به جانب شرق مدینه می‌دانند که قبیله "غطفان" از آنجا وارد شدند و "اسفل" را اشاره به غرب که قبیله "قریش" و همراهان آنها از آنجا ورود کردند.

البته با توجه به اینکه مکه درست در جنوب مدینه واقع شده، قبایل مشرکین مکه باید از جنوب آماده باشند، ولی شاید وضع جا و مدخل مدینه چنان بوده که آنها کمی شهر را دور زده و از غرب وارد شده‌اند و به هر حال جمله بالا اشاره به محاصره این شهر از سوی دشمنان مختلف اسلام است. (۱۴)

و بنابراین جمله: «اذجاؤکم من فوقکم و من اسفل منکم»، عطف بیان است برای جمله: «اذجاهتکم جنود» و جمله «اذراغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر»، عطف بیان دیگری است برای جمله «اذجاهتکم» و

کلمه «زاعت» از زیغ بصر است، که به معنای کجی دید چشم است، و مراد به قلوب جانها و مراد به حناجر، حنجره‌ها که به معنای جوف حلقوم است و این دو وصف یعنی کجی چشم، و رسیدن جانها به گلو، کنایه است از کمال چیرگی ترس بر آدمی، و مسلمانان در آن روز آنقدر ترسیدند که به حال جان‌کندن افتادند که در آن حال چشم تعادل خود را از دست می‌دهد، و جان به گلوگاه می‌رسد.

«و تظنون بالله الظنون» یعنی منافقین و کسانی که بیمار دل بودند، آن روز در باره خدا گمان‌ها کردند، بعضی از آنها گفتند: کفار به زودی غلبه می‌کنند و بر مدینه منوره مسلط می‌شوند. برخی دیگر گفتند: به زودی اسلام از بین می‌رود و اثری از دین نمی‌ماند، برخی دیگر گفتند: جاهلیت دوباره جان می‌گیرد، بعضی دیگر می‌گفتند: خدا و رسول او مسلمانان را گول زدند، و از این قبیل پندارهای باطل. (۱۵)

اینجا بود که کوره امتحان الهی سخت داغ شد، چنانکه در آیه بعد می‌گوید: «در آنجا مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند» «هنالک ابتلی المؤمنون و زلزلوا زلزلاً شديداً».

طبیعی است هنگامی که انسان گرفتار طوفان‌های فکری می‌شود، جسم او نیز از این طوفان برکنار نمی‌ماند و در اضطراب و تزلزلی فرو می‌رود، بسیار دیده‌ایم افرادی که ناراحتی فکری دارند در همان جای خود که نشسته‌اند مرتباً تکان می‌خورند، دست بر دست می‌مالند، و اضطراب خود را در حرکات خود کاملاً مشخص می‌نمایند. (۱۶)

❁ خیانت و کارشکنی منافقان در غزوه خندق از دیدگاه قرآن:

در ارتباط با نحوه عملکرد منافقین در غزوه خندق که در صدد بودند سپاه اسلام را در مقابل سپاهیان احزاب ناتوان جلوه دهند و با آوردن بهانه‌های واهی میدان جنگ را خالی کنند، قرآن چنین می‌فرماید:

«و اذ يقول المنافقون و الذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا» (۱۷)

«و اذ قالت طائفة منهم يا اهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا و يستائن فريق منهم النبي يقولون ان يوتنا

عوزة و ما هي بعورة ان يريدون الا فرارا» (۱۸)

به خاطر بیاورید زمانی را که منافقان و آنها که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند و نیز به خاطر بیاورید زمانی را که گروهی از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بدون حفاظ است، در حالی که بدون حفاظ نبود، آنها فقط

می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند.

در تاریخ جنگ احزاب آمده است که در هنگام حفر خندق مسلمانان به قطعه سنگ بزرگی برخورد کردند که هیچ کلنگی در آن اثر نمی‌کرد، به پیامبر ﷺ خبر دادند و ایشان وارد خندق شد و در کنار سنگ قرار گرفت و کلنگی را به دست گرفت و نخستین ضربه محکم را بر سنگ فرود آورد، قسمتی از آن متلاشی شد و برقی از آن جست، پیامبر ﷺ تکبیر پیروزی گفت، مسلمانان نیز همگی تکبیر گفتند: بار دوم ضربه شدید دیگری بر سنگ فرو کوفت قسمت دیگری در هم شکست و برقی از آن جست، پیامبر ﷺ تکبیر گفت و مسلمانان نیز تکبیر گفتند. سرانجام پیامبر ﷺ سومین ضربه را بر سنگ فرود آورد و برق دیگری جهید، و باقیمانده سنگ متلاشی شد، حضرت باز تکبیر گفت و مسلمانان نیز صدا به تکبیر بلند کردند.

سلمان از این ماجرا سؤال کرد، پیامبر ﷺ فرمود: "در میان برق اول سرزمین "حیره" و قصرهای پادشاهان ایران را دیدم، و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها پیروز خواهند شد! و در برق دوم قصرهای سرخ قام "شام" و روم نمایان شد و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها پیروز خواهند شد! در برق سوم قصرهای "صنعا و یمن" را دیدم و جبرئیل باز به من خبر داد که امت من بر آنها پیروز خواهند شد، بشارت باد بر شما ای مسلمانان!

و آیه‌ی فوق نازل شد، در آن روز چنین اخبار و بشارتی در نظر منافقان فریب و غروری بیش نبود، اما دیدمی ملکوتی پیامبر ﷺ می‌توانست گشوده شدن درهای قصرهای پادشاهان ایران و روم و یمن را ببیند و به امت جان بر کف بشارت دهد، و از اسرار آینده پرده بردارد. منظور از الذین فی قلوبهم مرض، همان منافقان است و ذکر این جمله در واقع توضیحی است برای کلمه "منافقین" قبل از آن آمده است. چه بیماری بدتر از بیماری نفاق؟! چرا که انسان سالم و دارای فطرت الهی، یک چهره بیشتر ندارد، انسان‌های دو چهره و چند چهره، بیمارانی هستند که همواره در اضطراب و تضاد و تناقض گرفتارند. (۱۹) منافقین می‌خواستند جمعیت انصار را از لشکر اسلام جدا کنند، و برای بازگشت خود عذر تراشی می‌کردند از جمله می‌گفتند: خانه‌های ما دیوار و در و پیکر درستی ندارد، در حالی که هدف آنها فرار از جبهه جنگ بود.

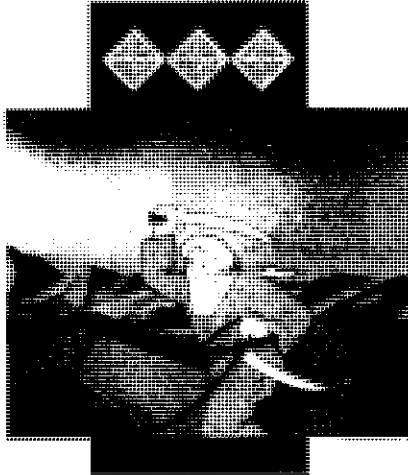
در برخی از روایات آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: "این شهر را یثرب نامید" شاید به این جهت که یثرب در اصل از ماده "ثرب" (بر وزن حرب) به معنی ملامت کردن است و پیامبر ﷺ چنین نامی را برای این شهر پر برکت نمی‌پسندیدند. به علت اینکه منافقان اهل مدینه را با عنوان «یا اهل یثرب» خطاب کردند، شاید به این خاطر بوده که می‌دانستند پیامبر از این نام متنفر است و یا می‌خواستند عدم رسمیت اسلام و عنوان «مدینه الرسول» را اعلام دارند، و یا آنها را به دوران جاهلیت توجه دهند. (۲۰) در آیه ۱۸ سوره احزاب، اشاره به گروهی از منافقین تحت عنوان "معوّقین" و یا گروه بازدارندگان که قصد اختلال گری در سپاه مسلمین را داشتند اشاره شده و اوصاف و خصوصیات آنها در این آیه و آیات بعد از آن بیان شده است.

((قد يعلم الله المعوقین منکم و القائلین لاخوانهم هلمّ الینا و لا یاتون الیأس الا قلیلاً)). (۲۱)

خداوند کسانی که مردم را از جنگ باز می‌داشتند و کسانی که به برادران خود می‌گفتند به سوی ما بیایید (و خود را از معرکه بیرون کشید) بخوبی می‌شناسد آنها مردمی ضعیفند و جز به مقدار کمی کارزار نمی‌کنند.

«اشحّة عليكم فاذا جاء الخوف راينهم ينظرون اليك تدور اعينهم كالذي يفتشى عليه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوكم بألسنه حداد اشحّه على الخير اولئك لم يؤمنوا فاحبط الله اعمالهم و كان ذلك على الله يسيرا» (۲۲)

شما بخیلند، و هنگامی پیش آید مشاهد می کنند و چشمهایشان گویی می خواهند قالب حالت خوف و ترس خشن خود را با اندوهی می گشایند (و سهم خود در حالی که در آن نیز هرگز ایمان نیاورده اند. حبط و نابود کرد و این



آنها در همه چیز نسبت به که لحظات ترس و بحرانی می کنی آنچنان به تو نگاه در حدقه می چرخد که نهی کنند! اما هنگامی که فرو نشست زبان های تند و از خشم و عصبانیت بر شما را از غنایم مطالبه می کنند! حریص و بخیلند، آنها لذا خداوند اعمالشان را کار برای خدا آسان است.

کلمه "معوّقین" اسم فاعل از تعویق است که به معنای منصرف کردن و تأخیر انداختن است. و کلمه "هَلُم" اسم فعلی به معنای "بیا" است و چون اسم فعل تشبیه و جمع ندارد، (البته در لغت حجاز چنین است) و کلمه "باس" به معنای شدت و جنگ و کلمه "اشحّه" جمع شحیح است که به معنای بخیل می باشد و جمله: "کالذی یفتشی علیه من الموت" به معنای کسی است که غشوه مرگ او را گرفته باشد و در نتیجه مشاعر خود را از دست داده و چشمانش در حدقه به گردش در آمده باشد و کلمه "سلق" به معنای زدن و طعنه است. (۲۳)

در یک جمع بندی چنین نتیجه می گیریم که معوقین (بازدارندگان) منافقانی بودند با این اوصاف:

- ۱- هرگز اهل جنگ نبودند جز به مقدار بسیار کم.
- ۲- آنها هیچگاه اهل ایثار و فداکاری از نظر جان و مال نبوده و تحمل کمترین ناراحتی ها را نمی کردند.
- ۳- در لحظات طوفانی و بحرانی از شدت ترس کاملاً، خود را می باختند.
- ۴- آنها افرادی ایمان بودند و اعمالشان در پیشگاه خدایی ارزش بود.
- ۵- به هنگام پیروزی خود را وارث همه افتخارات می پنداشتند. (۲۴)

با توجه به توصیف دقیقی که قرآن از منافقان در غزوه احزاب کرده است، راه و رسم منافقان در هر جامعه و گروه و در هر عصر و زمان بر ما روشن می شود. و از این آیات نتیجه می گیریم که در مقابل کارشکنی منافقان، باید با ثبات قدم و عزمی استوار، توطئه های آنان را خنثی کنیم. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران منافقان نیز با توسل به انواع حربه ها و نیرنگ ها و دغل کاری ها و اختلال گری ها و ترورهای ناجوانمردانه و به شهادت رساندن شخصیت های مهم، کوشیدند تا انقلاب را از مسیر خود خارج نمایند، اما ملت ما با توکل به خدا و اطاعت از فرامین امام امت (ره) در مقابل تمام این توطئه ها ایستاد و آنها را خنثی نمود.

به سیمای منافقان با توجه به آیات الهی پی می‌بریم که آنها به قدری از لحاظ عقیده اسلامی ضعیف بودند که اگر مشرکان به آنها پیشنهاد می‌کردند که به شرک و جاهلیت برگردند، می‌پذیرفتند. و طبیعی است که حضور آنها در جنگ جز کارشکنی و تضعیف روحیه مسلمانان و ایجاد وقفه در صحنه کارزار، چیز دیگری نمی‌توانست دربر داشته باشد.

عبور قهرمانان مشرکین از خندق و کشته شدن عمرو بن عبدود:

در شرایطی که عده‌ای از مسلمانان در اضطراب شدید و مشرکان از ماندن در پشت خندق خسته شده بودند، روزی چند نفر از رؤسای قهرمانان مشرکان تصمیم گرفتند از خندق عبور کنند. از این رو پنج نفر از قهرمانان لشکر احزاب، اسب‌های خود را در اطراف خندق به تاخت و تاز در آورده و از نقطه تنگ و باریکی به جانب دیگر خندق پریدند و برای جنگ تن به تن، هم‌وارد خواستند. یکی از این جنگاوران، قهرمان نامدار عرب به نام "عمرو بن عبدود" بود که نیرومندترین و دلاورترین مرد رزمنده عرب به شمار می‌رفت، او را با هزار مرد جنگی برابر می‌دانستند و چون در سرزمینی به نام "لیل" به تنهایی بر یک گروه دشمن پیروز شده بود، "فارس لیل" شهرت داشت. (۲۵) عمرو بن عبدود در جنگ بدر زخمی شده بود و در احد حضور نداشت. در غزوه خندق برای آنکه خود را نشان‌دار و مطرح نماید شرکت کرد. (۲۶) هنگامی که عمرو و دوستانش به جانب دیگر خندق پریدند، شروع به رجز خوانی کردند. پیامبر ﷺ مدافع طلید، ولی آنها چون از شجاعت و قهرمانی عمرو باخبر بودند، جرأت نکردند به مصاف او بروند. پیامبر ﷺ سه مرتبه برای عمرو مدافع طلید و تنها کسی که آمادگی خود را برای نبرد اعلام کرد علی رضی الله عنه بود. برای مرتبه سوم پیامبر به او اجازه داد، و برای او دعا خواند و در همان موقع که علی رضی الله عنه در مقابل عمرو قرار گرفت، پیامبر ﷺ گفت: «برز الایمان کله مع (الی) الکفر کله» (تمامی کفر در برابر تمامی ایمان قرار گرفته است). سپس علی رضی الله عنه به مصاف عمرو رفت، شمشیر عمرو بن عبدود سر حضرت علی رضی الله عنه را زخمی کرد. حضرت با لافاصله با عمامه سرش را بست و با شمشیر ضربتی بر گردن و پای عمرو بن عبدود زد و او را به زمین انداخت. (۲۷) صدای تکبیر از میان گرد و غبار که نشانه پیروزی علی رضی الله عنه بود بلند شد. پس از کشته شدن عمرو بن عبدود، چنان رعبی در دل سایر قهرمانان ایجاد شد که همگی به لشکرگاه خود بازگشتند، جز نوفل که اسب وی در وسط خندق سقوط کرد و خود او سخت به زمین خورد، پس از مدتی علی رضی الله عنه وارد خندق شد و او را کشت.

به حسب ظاهر علی رضی الله عنه قهرمانی را کشته بود ولی در حقیقت، افرادی را که از شنیدن نعره‌های دلخراش عمرو و رعشه بر اندام آنها افتاده بود، زنده کرد و یک ارتش ده هزار نفری را که برای پایان دادن حکومت جوان اسلام کمر بسته بودند مرعوب و وحشت زده ساخت. (۲۸) هنگامی که علی رضی الله عنه از کارزار با عمرو بازگشت پیامبر ﷺ فرمود: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین» (ضربت علی رضی الله عنه در روز خندق بهتر از عبادت ثقلین تا روز قیامت است).

حضرت علی رضی الله عنه در پاسخ رهبر یهودیان که از چگونگی مبارزه‌ی امام با عمرو بن عبدود پرسید، چنین فرمود: «... در آن هنگام که پیامبر ﷺ با دست مبارکش عمامه بر سر من نهاد و شمشیر ذوالفقار را به من داد و مرا روانه‌ی صحنه‌ی کارزار ساخت. در حالی که سوی او رفتم که زنان مدینه به حال من می‌گریستند. زیرا کشته شدن مرا به دست عمرو بن عبدود حتمی می‌دانستند، لیکن قدرت بی‌کران الهی از آستین من بیرون آمد و به حیات ننگین وی پایان داد و با توجه به مبارزه‌ی سنگین و سایر جنگ‌های پیشین که از من دیده بودند، دیگر جنگجویان سپاه کفر و شرک نیز سست شده و گریختند.....» (۲۹)

صبر و استقامت مسلمانان بر پایه ایمان در برابر آن همه مشکلات و گرفتاری های نگران کننده در مدت پانزده روز محاصره مدینه، و دعای رسول خدا ﷺ که فرمودند: «اللهم منزل الكتاب، سريع الحسابه اهزم الاحزاب اللهم اهزمهم» خداوند! تو نازل کننده کتابی، و سریع الحسابی، خودت احزاب را نابود کن، خدایا آنها را نابود و متزلزل فرمای، به نتیجه رسید. (۳۰)

قرآن در این باره می فرماید: «ام حسبتم ان تذخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم الباساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متي نصر الله الا ان نصر الله قريب». (۳۱)

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بدون اینکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد، همان هایی که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آنان رسید، و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر ﷺ و افرادی که ایمان آورده بودند، گفتند: پس یاری خدا کجاست، (و همگی در این هنگام تقاضای یاری از او کردند ولی به آنها گفته شد) آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.

از آیه فوق چنین برمی آید که جمعی از مؤمنان می پنداشتند عامل اصلی ورود، به بهشت تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن هیچگونه ناراحتی و زحمت و رنج نباید متحمل شوند، و بدون اینکه خود آنها کوشش کنند، خداوند کارهایشان را رو به راه خواهد کرد و دشمنان آنان را نابود خواهد ساخت.

قرآن در برابر این طرز تفکر نادرست، به سنت واقعی و روش همیشگی خداوند اشاره می کند که همه مؤمنان می بایست در راه ایمان و پیشبرد آن به استقبال مشکلات و ناراحتی ها بشتابند، و فداکاری کنند. در حقیقت این مشکلات آزمایشی است که ایمان واقعی را از غیر واقعی آشکار می سازد و به این حقیقت نیز تصریح دارد که این آزمایش و مشکلات یک قانون عمومی است و به همین دلیل در امت های پیشین نیز وجود داشته است. (۳۲)

بدین صورت نصر و مدد خداوند در شکل و قالب طوفانی سهمگین وتند، وزیدن گرفت و خیمه های آنان را از جا کند و اردوگاه مشرکین را به هم ریخت.

عوامل شکست و عقب نشینی احزاب:

عوامل متعددی در تفرقه میان سپاهیان احزاب و شکست آنها وجود داشت که به ترتیب اهمیت به شرح آن می پردازیم:

۱- امدادهای غیبی و نصر و مدد خداوند: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم اذ جاءکم جنود فارسنا علیهم ریحاً و جنوداً لم تروها و کان الله بما تعملون بصیراً». (۳۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید، در آن هنگام لشگرهای (عظیمی) به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشگریانی که آنها را نمی دیدید. (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم) و خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است.

۲- رسول اکرم ﷺ با قبول پیشنهاد سلمان فارسی، مبنی بر حفر خندق، عامل تازه ای را در جنگ های عرب که تا آن زمان وجود نداشت وارد کرد، که در تقویت و تضعیف سپاه کفر بسیار مؤثر بود.

۳- کشته شدن عمرو بن عبدود قهرمان توانای سپاه مشرکان که بسیاری از افراد به فتح و پیروزی او امیدوار بودند، رعب و هراس شدیدی ایجاد کرد، خصوصاً به دنبال کشته شدن وی قهرمانان دیگر از میدان نبرد پایه فرار گذاردند.

۴- نعیم بن مسعود که جوان تازه مسلمانی بود به نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر ﷺ من اسلام

آورده‌ام و مردم از اسلام من هنوز آگاه نشده‌اند، پس هر چه خواهی بفرما تا همان کنم. پیامبر ﷺ گفت: "تو یک تن پیش نباشی. کاری که از تو برمی آید این است که تا توانی بکوشی که ایشان را از یکدیگر بپراکنی". (۳۴) نقش این شخص تازه مسلمان در بهم زدن احزاب، فوق العاده مؤثر بود.

۵- "بنی قریظه" که قول وفاداری به قریش داده بود، با اختلافی که نعیم بن مسعود بین آنها انداخت، در عمل، با قریش همکاری لازم را انجام ندادند و این نیز سپاه مشرکان را متزلزل کرد، زیرا امید آنها بیشتر به بنی قریظه بود.

۶- خستگی سپاهیان احزاب. با توجه به اینکه بدون نتیجه پشت خندق ایستاده بودند و نمی توانستند عبور کنند و با تیراندازی و تاخت و تاز بیهوده وقت خود را می گذرانند.

۷- پیامبر ﷺ تصمیم گرفتند قبیله غطفان را از جمع لشکریان جدا کنند. برای آنها پیام دادند که: یک سوم محصول مدینه از آن شما، به شرطی که با قریش همکاری نکنید. انصار مدینه از پیامبر ﷺ پرسیدند: آیا این دستور الهی است؟ پیامبر فرمودند: نه، گفتند: در این صورت ما تن به چنین شکستی نمی دهیم. آن روزها که خدا ما را به دین اسلام هدایت نکرده بوده به خواری تن در نمی دادیم، امروز که خدا به سبب تو ما را رستگار ساخته چگونه ممکن است خود را زبون سازیم. (۳۵) این قرارداد به تصویب نرسید، اما قبیله غطفان در انتظار امضای قرارداد بودند و هر موقع از آنها تقاضای حمله می شد آنان به امید این قرارداد، به عذرهای خاصی تقاضا را رد می کردند.

۸- روش های مطلوب پیامبر ﷺ در جریان جنگ و شیوه برخورد عالی با مسلمانان، باعث تقویت روحیه و اعتماد به نفس آنان شد و در مجموع، قوت قلب و آرامش به سپاه اسلام بخشید.

۹- سپاهیان احزاب، که از گروهها و قبایل مختلف تشکیل شده بود، از انسجام و هماهنگی لازم برخوردار نبودند و هر کدام هدف های متفاوت داشتند.

۱۰- کمبود آذوقه و علوفه مشرکان به جهت طولانی شدن مدت محاصره.

تعداد نفرات مسلمانان در این غزوه سه هزار و تعداد مشرکان ده هزار نفر بود. (۳۶) و در این جنگ از مسلمانان شش نفر شهید و از مشرکان هشت نفر کشته شدند. (۳۷) در پایان این غزوه بود که مسلمانان به حالت تهاجمی درآمدند و از این پس مسلمانان بودند که تصمیم گرفتند در هر نقطه از سرزمین شبه جزیره عربی، با مشرکان به نبرد برخیزند. پیامبر ﷺ در این باره فرمود: "این ماییم که پس از این تصمیم می گیریم که با آنها نبرد کنیم، نه آنها". (۳۸)

پیامدها و دستاوردهای غزوه احزاب:

۱- آخرین تلاش مشرکان برای ضربه زدن به مسلمین ناکام ماند.

۲- چهره‌ی منافقان در این غزوه برملا شد و مسلمانان نسبت به این دشمنان داخلی واقف تر شدند.

۳- خاطره دردناک شکست احد جبران شد و روحیه مسلمانان قوی تر شد.

۴- تثبیت موقعیت مسلمانان و ورزیدگی و افزایش توانمندی آنان در قلوب دشمنان.

۵- در این غزوه مسلمانان از پیامبر ﷺ معجزات فراوانی دیدند، از این رو به شخصیت رسول خدا ﷺ بیشتر واقف شدند و روحیه و معنویت شان افزایش یافت.

۶- فراهم شدن زمینه برای مقابله و تصفیه مدینه از شر یهودیان بنی قریظه.

پس از شکست احزاب در غزوه خندق و عقب نشینی آنها از مدینه منوره، پیامبر ﷺ به دستور خداوند به محاصره قلعه بنی قریظه پرداختند و پس از چند روز آنان تسلیم و تنبیه شدند، که این وقایع، هر یک نیازمند پژوهشی جداگانه است.



🌟 پی‌نوشت‌ها:

- ۱- طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۰۶۷.
- ۲- محمدبن عمر واقدی، مغازی (تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ)، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، ص ۳۳۰.
- ۳- صادق آئینه‌وند، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۸۱.
- ۴- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۴۰۹.
- ۵- اصغر منتظرالقائم، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۵۹، ۱۶۰.
- ۶- محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۸۲، ۲۸۴.
- ۷- سید هاشم رسولی محلاتی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ۸- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۷۲.
- ۹- اصغر منتظرالقائم، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۶۲، ۱۶۳.
- ۱۰- جعفر سبحانی، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۳۲۲.
- ۱۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۰.
- ۱۲- احزاب/۱۰.
- ۱۳- احزاب/۱۱.
- ۱۴- جمعی از نویسندگان - تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۱۹.
- ۱۵- علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه استاد سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۴۴۶، ۴۴۷.
- ۱۶- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۲۱.
- ۱۷- احزاب/۱۲.
- ۱۸- احزاب/۱۳.
- ۱۹- تفسیر نمونه / ج ۱۷ / ص: ۲۲۱.
- ۲۰- تفسیر نمونه / ج ۱۷ / ص: ۲۲۸ و ۲۲۹.
- ۲۱- احزاب/۱۸.
- ۲۲- احزاب/۱۹.
- ۲۳- تفسیر المیزان / ج ۱۶ / ص: ۴۳۱.
- ۲۴- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۲۷.
- ۲۵- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان (نگرشی بر زندگانی امامان معصوم علیهم السلام)، ص ۵۳.
- ۲۶- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۷۵.
- ۲۷- علی اکبر حسینی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.
- ۲۸- جعفر سبحانی، فروع البیت، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۵۴۸.
- ۲۹- محمد محمدیان، آفتاب آمد دلیل آفتاب (علی ع از زبان علی ع)، ترجمه مجید حیدری فر، ج ۱، ص ۱۴۲، ۱۴۳.
- ۳۰- اصغر منتظرالقائم، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۷۲.
- ۳۱- بقره / ۲۱۴.
- ۳۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۱، ۶۲.
- ۳۳- احزاب/۹.
- ۳۴- ابوالقاسم امامی، ج ۱، ص ۲۳۰.
- ۳۵- سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۸۷.
- ۳۶- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۷۱، ۱۰۷۲.
- ۳۷- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۱.
- ۳۸- صادق آئینه‌وند / اطلس تاریخ اسلام / ص: ۴۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

فروشگاه کتابخانه آرنی